



آموزه هفتم: خنده تو



■ خنده تو، در پاییز

در کناره دریا

موج کف آلوده اش را

باید بفرزاد

قلمرو زبانی:

بفراختن: بلند کردن

(بن ماضی:

بفراخت: بن

مضارع: بفرانز) /

قلمرو ادبی: موج کف

آلوده: استعاره از

گلخنده / خنده تو...

باید بفرزاد: جانبخشی / تناسب: کناره، دریا، موج، کف

■ و در بهاران، عشق من، / خنده ات را می‌خواهم

چون گلی که در انتظارش بودم،

قلمرو زبانی: «ان» در بهاران: به معنای هنگام / قلمرو ادبی: چون گلی

... بودم: تشبیه

■ گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می‌خواند.

قلمرو زبانی: می‌خواند: صدا می‌زند / قلمرو ادبی: گل آبی، گل سرخ

کشورم که مرا می‌خواند: جانبخشی، تشبیه

بازگردانی: خنده تو مانند گل آبی و گل سرخ کشورم است که مرا صدا

می‌زند.

■ بخند بر شب / بر روز، بر ماه، / بخند بر پیچاپیچ

خیابان‌های جزیره،

قلمرو زبانی: پیچاپیچ: راه پیچ در پیچ / قلمرو ادبی: بر شب؛ بر روز، بر

ماه: مجاز به معنای همیشه و بر همه کس / شب، روز: تضاد / واج

آرایی: «ب»، «ر»

■ اما آن گاه که چشم می‌کشایم و می‌بندم،

آن گاه که پاهایم می‌روند و باز می‌گردند،

قلمرو ادبی: می‌کشایم و می‌بندم؛ می‌روند و باز می‌گردند: تضاد /

واژه آرایی: آن گاه

■ نان را، هوا را، / روشنی را، بهار را،

از من بگیر / اما خنده ات را هرگز

تا چشم از دنیا نبندم.

■ نان را از من بگیر، اگر می‌خواهی،

هوا را از من بگیر، اما

خنده ات را نه.

قلمرو ادبی: نان، هوا: مجاز از نیازهای مادی و ضروری / از من

بگیر: واژه آرایی، اغراق

■ گل سرخ را از من بگیر

سوسنی را که می‌کاری،

قلمرو ادبی: گل سرخ، سوسن: نماد خنده، عشق و شادی / تناسب

■ از پس نبردی سخت بازمی‌گردم

با چشمانی خسته / که دنیا را دیده است

بی هیچ دگرگونی،

قلمرو زبانی: سخت: دشوار / قلمرو ادبی: چشمان: مجاز از وجود / با

چشمانی خسته: کنایه از رنج کشیده / که دنیا را دیده است: کنایه از

باتجربه بودن

■ اما خنده ات که رها می‌شود

و پرواز کنان در آسمان مرا می‌جوید

تمامی درهای زندگی را / به رویم می‌کشاید.

قلمرو ادبی: خنده ات پرواز کنان: استعاره پنهان / خنده ات می‌جوید:

جانبخشی / درهای زندگی: استعاره پنهان؛ کنایه از اینکه برایم گشایش

است.

■ عشق من، خنده تو

در تاریک‌ترین لحظه‌ها می‌شکند

و اگر دیدی به ناگاه / خون من بر سنگفرش خیابان جاری است / بخند

زیرا خنده تو

برای دستان من شمشیری است آخته

قلمرو زبانی: آخته: بیرون کشیده، برکشیده (آختن؛ بن ماضی: آخت؛ بن

مضارع: آز) / قلمرو ادبی: تاریک‌ترین لحظه‌ها: نماد فضای ناامیدی و

خستگی / خون من بر سنگفرش خیابان جاری است: کنایه از اینکه زخمی

شدن یا جان سپردن / شمشیر: نماد مبارزه / خنده تو شمشیری است آخته:

تشبیه / شمشیر آخته: کنایه از شمشیر آماده برای جنگ



پابلو نرودا

قلمرو ادبی: نان، هوا: مجاز از نیازهای مادی و ضروری / از من

بگیر: واژه آرای، اغراق

چشم از دنیا بستن: کنایه از مردن

◀ قلمرو زبانی:

۱- برای واژه آخته دو معادل معنایی بنویسید. - از نیام بیرون کشیده شده؛ آهیخته؛ برکشیده؛ بیرون آمده
 ۲- در زبان فارسی «ان» یکی از نشانه‌های جمع است؛ مانند کاربرد «ان» در کلمه «یاران»؛ اما کلماتی که با «ان» همراه اند گاه بر مفهوم جمع دلالت نمی‌کند.

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

سحرگاهان (هنگام سحر)

دیلمان (مکان دیلم‌ها مکان، زندگی مردم دیلم)

کوهان (مانند کوه در ترکیب کوهان شتر)

کاویان (منسوب به «کاوه»)

خواهان (صفت فاعلی)

☐ مفهوم نشانه «ان» را در واژه‌های زیر بنویسید.

- بهاران (هنگام بهار) • خاوران (مکان و سرزمین خاور) • بابکان (منسوب به «بابک») • خندان (صفت فاعلی)
- گیلان (مکان گیل‌ها) • سپاهان (مکان سپاه) • گریان (صفت فاعلی) • جوانان (نشانه جمع)

۱- جمع: یاران www.jafarisaeed.ir

۲- هنگام: سحرگاهان (هنگام سحر): بهاران

۳- مکان: دیلمان (مکان دیلم‌ها): گیلان؛ خاوران

۴- مانند: کوهان (مانند کوه)

۵- نسبت: کاویان (منسوب به کاوه): بابکان؛

۶- صفت فاعلی: خواهان: نالان



انواع «ان»

تلگرام: @JS_ir

اینستاگرام: jafari.saeed.ir

◀ قلمرو ادبی:

۱- این بخش از سروده «پابلو نرودا» را از نظر کاربرد «نماد» بررسی کنید.
 نان را از من بگیر اگر می‌خواهی، / هوا را از من بگیر، اما / خنده ات را نه / گل سرخ را از من بگیر.
 گل سرخ: نماد عشق /



۲- در این قسمت از متن درس، شاعر از کدام آرایه‌های ادبی بهره گرفته است؟

«اما خنده ات که رها می‌شود/ و پروازکنان در آسمان مرا می‌جوید/ تمامی درهای زندگی را/ به رویم می‌گشاید.»

خنده: استعاره پنهان؛ خنده مانند پرنده پرواز می‌کند؛ جانبخشی؛ خنده مرا می‌جوید / درهای زندگی: استعاره پنهان؛ زندگی مانند خانه‌ای است که دارای در است. / تناسب: پرواز و آسمان؛ در و می‌گشاید / در گشودن: کنایه از گره گشایی

◀ قلمرو فکری:

۱- درک و دریافت خود را از متن زیر بنویسید.

و اگر دیدی، به ناگاه/ خون من بر سنگفرش خیابان جاری است/ بخند، زیرا خنده تو/ برای دستان من،/ شمشیری است آخته.

دریافت: ای دلبر من، اگر دیدی در راه مبارزه، من زخمی شده‌ام یا جان باخته‌ام، اندوهگین نباش و بخند؛ زیرا خنده تو به من جان دوباره می‌دهد و زخم‌هایم را بهبود می‌بخشد.

۲- متن درس را با مفهوم سروده زیر تطبیق دهید.

۱- چه خوش فرمود آن پیر خردمند / وزین خوشتر نباشد در جهان پند

قلمرو زبانی: خردمند: دانا و عاقل / **قلمرو ادبی:** قالب: مثنوی / وزن: مفاعیل مفاعیل فاعول (رشته انسانی) / واج آرایه: «د»

بازگردانی: آن پیر دانا چه خوب گفت و پندی در جهان از این سخن زیباتر و بجاتر نباشد.

پیام: اندرز

۲- اگر خونین دلی از جور ایام / لب خندان بیاور چون لب جام

قلمرو زبانی: جور: ستم / ایام: روزگاران / **قلمرو ادبی:** خونین دلی: کنایه از بسیار اندوهگین / لب خندان بیاور: کنایه از همیشه خندیدن / جور

ایام: جانبخشی / چون لب جام: تشبیه / لب جام: استعاره / خونین دل، خندان: تضاد / تضمین شعر حافظ با کمی تغییر

بازگردانی: اگر از ستم روزگار اندوهگین هستی، مانند لب جام لب خندان داشته باش و همیشه بخند.

پیام: هنگام غم لب خندان داشته باش.

۳- به پیش اهل دل گنجی است شادی / که دستاورد بی رنجی است شادی

قلمرو زبانی: پیش: نزد / دستاورد: نتیجه، پیامد، حاصل آن چه با تلاش به دست می‌آید / **قلمرو ادبی:** اهل دل: کنایه از صاحب دل و عارف /

شادی، گنجی است: تشبیه فشرده / گنج، رنج: جناس

بازگردانی: نزد صاحب دلان شادی گنج است و شادی نتیجه بی رنجی است.

پیام: شاد بودن

۴- به آن کس می‌رسد زین گنج بسیار / که باشد شادمانی را سزاوار



قلمرو زیبایی: سزاوار: شایسته / **قلمرو ادبی:** گنج: استعاره از شادی / **واج آرایی:** «س»

بازگردانی: گنج شادی بسیار به آن کسی می‌رسد که شایسته شادمانی باشد.

پیام: شادی شایستگی می‌خواهد.

۵- **چو گل هر جا که لبخند آفرینی / به هر سو رو کنی لبخند بینی**

قلمرو ادبی: چو گل: تشبیه / **لبخند آفریدن:** استعاره / سو، رو: جناس / **واژه‌آرایی:** لبخند؛ هر / رو: ایهام تناسب (۱- سو ۲- چهره) / **بینی:** ایهام

تناسب (۱- می‌بینی ۲- دماغ)

بازگردانی: مانند گل هر جا که لبخند بزنی و شاد باشی به هر طرف که روی کنی از مردم لبخند می‌بینی.

پیام: لبخند بزنی تا جهان به تو لبخند زند

۶- **مشو در پیچ و تاب رنج و غم، گم / به هر حالت تبسم کن، تبسم**

قلمرو زیبایی: تبسم دوم: نقش تبعی (تکرار) / **حذف** به قرینه لفظی / **قلمرو ادبی:** پیچ و تاب رنج و غم: استعاره (رنج و غم مانند راه دشوار و

پریچ است) / **گم شدن در پیچ غم:** کنایه از اندوه فراوان و همیشگی / **واژه‌آرایی:** تبسم

بازگردانی: در پیچ و تاب رنج و غم، گم شو و همیشه انده‌گین نباش و در هر حالتی لبخند بزنی.

پیام: کنار گذاشتن غم

فریدون مشیری

گنج حکمت: مسافر

□ **دلم می‌خواهد بر بالهای باد بنشینم و آنچه را که پروردگار جهان پدید آورده، زیر پا گذارم تا مگر روزی به پایان این دریای بی کران رسم و**
بدان سرزمین که خداوند سرحد جهان خلقتش قرار داده است، فرود آیم.

قلمرو زیبایی: پدید آورده: ماضی نقلی (حذف «است» به قرینه معنوی) / **مگر:** قید استثناء / **کران:** کناره، ساحل / **سرحد:** مرز، کرانه / **خلقت:** آفرینش /

دستور: نشینم: مضارع التزامی / **روزی:** قید / **سرحد جهان خلقت:** سرحد: هسته؛ جهان: مضاف الیه؛ خلقت: مضاف الیه مضاف الیه

قلمرو ادبی: بالهای باد: اضافه استعاری؛ باد همانند پرنده‌ای است که بال دارد. / **زیر پا گذاردن:** کنایه از دیدن و عبور کردن / **دریا:** استعاره از

جهان آفرینش / **بی کران:** کنایه از پهناور / **به پایان دریای بی کران رسیدن:** متناقض نما

پیام: به هدف نهایی زندگی دست یافتن.

□ **از هم اکنون، در این سفر دور و دراز، ستارگان را با درخشندگی جاودانی خود می‌بینم که راه هزاران ساله را در دل افلاک می‌پیمایند تا به**

سرمنزل غایی سفر خود برسند؛ اما بدین حد اکتفا نمی‌کنم و همچنان بالاتر می‌روم. بدانجا می‌روم که دیگر ستارگان افلاک را در آن راهی نیست.



قلمرو زبانی: افلاک: آسمان‌ها / پیمودن: طی کردن (بن ماضی: پیمود، بن مضارع: پیمایم) / سرمنزل: منزلگاه، مقصد / غایبی: منسوب به غایت، پایانی / حد: اندازه / اکتفا کردن: بسنده کردن، کافی دانستن /

دستور: جاودانی: دو تلفظی.

قلمرو ادبی: راه هزاران ساله: مجاز از راه دراز آهنگ / دل افلاک: اضافه استعاری، تشخیص

پیام: به هدف نهایی زندگی دست یافتن.

□ در یک جاده خلوت، رهگذری به من نزدیک می‌شود؛ می‌پرسد مسافر، بایست. با چنین شتاب به کجا می‌روی می‌گویم دارم به سوی آخر دنیا سفر می‌کنم. می‌خواهم بدانجا روم که خداوند آن را سرحد دنیای خلقت قرار داده است و دیگر در آن ذی حیاتی نفس نمی‌کشد.

قلمرو زبانی: سرحد: مرز، کرانه / ذی حیات: دارای حیات، جاندار، زنده، زیستمند

دستور: مسافر: منادا / بایست: فعل امر / جاده خلوت: متمم قیدی / رهگذری: نهاد / نزدیک: مسند / می‌شود: فعل / رهگذری می‌پرسد: سه جزئی با

مفعول / به کجا می‌روی: دو جزئی ناگذر / خداوند آن را سرحد دنیای خلقت قرار داده است: چهار جزئی با مفعول و مسند / دیگر: قید / ذی حیاتی:

جاندار، زیستمند / ذی حیاتی نفس نمی‌کشد: سه جزئی با مفعول / ترکیب وصفی: یک جاده خلوت / ترکیبات اضافی: آخر دنیا، سرحد دنیای خلقت.

قلمرو ادبی: نفس کشیدن: کنایه از زنده بودن

پیام: اندیشه و خیال دور پرواز شاعر برای کشف حقیقت

□ می‌گوید اوه، بایست؛ بیهوده رنج سفر بر خویش هموار مکن. مگر نمی‌دانی که داری به عالمی بی پایان و بی حد و کران قدم می‌گذاری.

قلمرو زبانی: مگر: آیا

دستور: می‌گوید: مضارع اخباری / اوه: شبه جمله یا صوت بیانگر تعجب / بایست: فعل امر / هموار (مسند) / مکن: فعل امر / مگر: قید استثناء /

نمی‌دانی: مضارع اخباری / داری ... می‌گذاری: مضارع مستمر / بیهوده رنج سفر را بر خویش هموار مکن: چهار جزئی با مفعول و مسند / داری

به عالمی بی پایان و بی حد و کران قدم می‌گذاری: سه جزئی مفعولی.

قلمرو ادبی: رنج سفر را بر خود هموار کردن: کنایه از تحمل کردن سختی‌های سفر. / قدم گذاشتن: کنایه از وارد شدن

□ ای فکر دور پرواز من؛ بالهای عقاب آسایت را از پرواز بازدار و تو ای کشتی تندرو خیال من، همین جا لنگر انداز؛ زیرا برای تو پیش از این

اجازه سفر نیست.

قلمرو زبانی: آسا: مانند

دستور: فکر دور پرواز من: منادا، دارای وابسته وابسته / بالهای عقاب آسا: ترکیب وصفی / کشتی تند روی خیال من: منادا، دارای وابسته وابسته

قلمرو ادبی: ای فکر دور پرواز: تشخیص / دور پرواز: کنایه از ژرف و عمیق / تشبیه: ای فکر دور پرواز: مشبه؛ عقاب: مشبه به؛ آسا: وجه شبه /

ای کشتی: تشخیص / اضافه تشبیهی: کشتی تندروی خیال من؛ خیال: مشبه؛ کشتی: مشبه به؛ تند رفتن: وجه شبه / کشتی، تندرو، لنگر انداز: تناسب

یوهان کریستف فریدریش شیلر

/ تناسب: بال، عقاب، پرواز / لنگر انداختن: کنایه از توقف.